

## عبدالحسین میرزا فرمانفرما، انگلیسیها و جنگ جهانی اول

یادداشت‌هایی از منابع انگلیسی درباره شاهزاده عبدالحسین میرزا  
فرمانفرما پدر فرمانفرمایان

دنيس رايت

ترجمة دكتور نادر ميرسعيدى

عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پسر دوم فیروز میرزا (پسر عباس میرزا نایب‌الطنه) پدر «فرمانفرمایان» هاست. بی‌گمان وی یکی از چهره‌های مرموز تاریخ معاصر ایران است که در صحنه سیاسی این دوران نقش و حضور محسوسی داشته است. فرزندان شاهزاده فرمانفرما نیز که بعدها خاندان بزرگ «فرمانفرمایان» را تشکیل دادند مناصب و مشاغل مختلفی را در دوران پهلوی اشغال کردند و به این طریق به نفوذ خود در تشکیلات سیاسی و حکومتی ادامه دادند. به اعتراف منابع انگلیسی این خاندان از «جاذب‌ترین و جالب توجه‌ترین دوستان ایرانی» انگلیسیها به شمار می‌آمدند و از این جهت هنوز هم مورد توجه محققان و کارشناسان وزارت امور خارجه بریتانیا قرار دارند.

مطلبی که پیش رو دارید نوشته دنيس رايت Denis Wri ، دیپلمات کهنه‌کار انگلیسی است که با استفاده از اسناد بایگانی عمومی بریتانیا و اداره اسناد هند و نیز سایر گزارشها و خاطرات سیاسی دیپلمات‌های انگلیسی تهیه و تنظیم شده است. در این مقاله که در سال ۱۹۹۰ نوشته شده است رایت ضمن تشریح شخصیت عبدالحسین میرزا فرمانفرما به روابط وی و خاندان فرمانفرما با انگلیسیها در دوران مختلف می‌پردازد. همکاری و کمک فرمانفرما با انگلیسیها در طول جنگ جهانی اول از جمله مهمترین فرازهای این نوشتار است که نکات جالبی را روشن می‌سازد.

دنيس رايت متولد ۱۹۱۱ است و در سال ۱۹۳۲ تحصیلات دانشگاهی خود را با دریافت دانشنامه لیسانس تاریخ از دانشگاه آکسفورد به پایان رسانید. وی در سال ۱۹۳۹ به خدمت وزارت امور خارجه بریتانیا درآمد و در سمتهای مختلف در کشورهای چون رومانی، ترکیه، یوگوسلاوی، آمریکا، ایران و اسیوی مشغول فعالیت بوده است.

رایت دو بار به ایران مأموریت داشته است. نخستین بار در سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ شمسی که پس از سقوط دولت دکتر محمد مصدق برای بازگشایی سفارت بریتانیا به تهران آمد و بار دوم در سال ۱۹۶۳ به عنوان سفیر کبیر مأمور خدمت در تهران شد. مأموریت دوم وی که تا سال ۱۹۷۱ به طول انجامید مصادف با بازنشستگی او بود.

دنيس رایت در حال حاضر عضو هیئت مدیره چند بانک انگلیسی و نیز عضو چندین انجمن ایرانشناسی بریتانیا از جمله کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد است. از آثار معروف او می‌توان به دو کتاب مهم «انگلیسیها در میان ایرانیان» و «ایرانیان در میان انگلیسیها» اشاره کرد که به فارسی ترجمه شده‌اند.

از جمله جاذب‌ترین و جالب توجه‌ترین دوستان ایرانی ما در تهران اعضای مختلف خاندان بزرگ فرمانفرمائیان - برادران و خواهران، برادران ناتنی و خواهران ناتنی - هستند که همه ۳۶ نفر آنان اگرچه از یک مادر نبودند از یک پدر یعنی شاهزاده عبدالحسین میرزا نسب داشتند، که وی با لقب قاجاری خود، فرمانفرما به معنی دهنده فرمانهای شاهانه، بیشتر مشهور است.

هنگامی که در زمان رضاشاه اختیار کردن نام خانوادگی اجباری شد بیشتر فرزندان فرمانفرما تصمیم گرفتند با اختیار کردن نام فرمانفرمائیان، که گاه به صورت یک کلمه و غالباً به صورت دو کلمه نوشته می‌شود، لقب قاجاری پدر خود را زنده نگاه دارند. با وجود این، چند پسر و یک دختر بزرگ‌تر لقب «فیروز» را اختیار کردند که نام پدر بزرگ پدری آنها بود. این پدر بزرگ، شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله (لقب قاجاری دیگر) یکی دیگر از پسران عباس میرزا ولیعهد متجدد ایران بود. شاهزاده فیروز برادر کوچک‌تر شاهزاده محمد میرزا بود که به هنگام مرگ فتحعلی شاه در ۱۸۳۴، بر تخت طاوس جلوس کرد. پدر او، ولیعهد، یک سال قبل از آن در گذشته بود. شاهزاده فیروز پدر فرمانفرما بود.

از روی فهرستی که در اختیار داشتم به خاطر می‌آید که ما، در مهمانی خداحافظی خود در تهران در آوریل ۱۹۷۱، ۱۶ نفر از فرزندان فرمانفرما را دعوت کردیم. آنها عبارت بودند از:

پسران: تیمسار محمدحسین فیروز	غفار	فرمانفرمائیان
عبدالعزیز فرمانفرمائیان	حافظ	"
ابوالبشر فرمانفرمائیان	کاوه	فرمانفرمائیان
"	خداداد	"
"	منوچهر	"

فرمانفرمائیان

رشید

علی‌داد فرمانفرمائیان

سیروس "

دختران: ستاره فرمانفرمائیان

لیلا مجد

مهری رئیس

همچنین سه نفر از نوه‌های فرمانفرما - شاهرخ فیروز پسر شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز، پسر ارشد فرمانفرما که به عنوان وزیر خارجه، یکی از اعضای اصطلاحاً موسوم به «اصحاب ثلاث» بود که به مذاکره در باب معاهده غیرمردمی و بی‌نتیجه ۱۹۱۹ انگلیس و ایران پرداختند؛ و اسکندر امانی فیروز، پسر تیمسار فیروز یادشده در فوق - را دعوت کردیم.\*

گمان می‌کنم که همه این پسران و دختران در خارج - در روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان و ایالات متحده آمریکا - تحصیل کرده و به انگلیسی، فرانسه و زبانهای دیگر مسلط بودند. آنها خوش‌ظاهر، باهوش و خوش‌صحبت و همراه با همسرانی مثل خودشان جذاب، در همه مهمانیها، افرادی باارزش بودند. منوچهر را مهم‌ترین آنها می‌دانستیم. او رئیس شرکت ملی نفت ایران، جمع‌آورنده کتاب و محبوب بانوان بود. ابتدا با یک زن زیبا و تحصیل‌کرده آمریکایی، بعد با یک بانوی برجسته هلندی و بعدها با یکی از دخترعموهای خود از طایفه قاجار ازدواج کرده بود. عزیز، یک مهندس معمار با قریحه، دارای همسری بسیار زیبا و زیرک از خانواده قره‌گزلو بود در حالی که عبدالعلی، سیروس و رشید که همگی بازرگانان موفق بودند نیز با بانوان ایرانی سرزنده و دارای ظاهری آراسته ازدواج کرده بودند؛ ابوالشیر شغل وکالت داشت و منیر همسر ایرانی او یک نقاش با استعداد بود؛ خداداد اقتصاددان و بانکدار بود، و مانند حافظ، همسری آمریکایی داشت؛ حافظ فردی دانشگاهی بود که در طول دو دیدارم در ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ از اوستن A sen تکزاس که او در آنجا استاد تاریخ دانشگاه تکزاس بود، با او آشنایی بیشتری پیدا کردم.

از دختران فرمانفرما به خصوص شیفته مهری رئیس بودیم که شوهر او محسن یک سناتور بود و پس از جنگ گذشته، در لندن سفیرکبیر بوده است. لیلا با رضا مجد، یک مهندس معمار ایرانی، ازدواج کرد. رضا در هاروارد Harvard تحت نظر سرژ چرمایف Ser e er aye، دوست قدیمی شیکاگویی ما، تحصیل کرده بود. شوهر اول لیلا یک اسپانیایی بود که در یک حادثه موتورسواری کشته شده بود، و ما او را هم

\* لازم به یادآوری است که در متن اصلی تنها به نام دو نفر فوق‌الذکر اشاره شده است. (مترجم)

می‌شناختیم. ستاره که او را کم‌تر می‌شناختیم، مدرسه کار اجتماعی را در تهران تأسیس کرد و با یک هندی که هیچ‌گاه با او ملاقات نکردیم، ازدواج کرد. از فرزندان جوان‌تر فرمانفرما، هایده، زیبا و بسیار شوخ بود. او با یک قره‌گزلو، یکی از درباریان، که مغضوب شاه شده بود و در زمان عزیمت ما از ایران در تبعیدی واقعی در پاریس به سر می‌برد، ازدواج کرد.

تیمسار فیروز، بزرگ‌ترین فرزند فرمانفرما بود که می‌شناختیم. اگرچه او همواره علاقه‌مند و مایل به یادآوری تحصیلات خود در دیوان گزارشهای روسیه در سن پترزبورگ پیش از جنگ بزرگ بود، به عنوان مراعات یک اصل اخلاقی، به سفارتخانه ما نیامد و به عقیده من او در مدت اشغال ایران از سوی ما در طول جنگ جهانی دوم، با ما تضاد پیدا کرد. همسر او صفیه مهمانها و تفریح را دوست داشت و بارها به سفارتخانه می‌آمد. او از خانواده نمازی و اهل شیراز بود، اما در هنگ کنگ که خانواده‌اش در آنجا به عنوان بازرگانان و مالکان کشتی ثروتی به هم زده بودند پرورش یافت. او انگلیسی را بی‌نقص صحبت می‌کرد و یکی از اولین ایرانیان معتقد به برابری زن و مرد بود. تخته نردی برای سفارتخانه به من داد که به من گفت آن را هنگامی که چرچیل در آوریل ۱۹۸۹\* به پاریس پرواز کرد به وی امانت داده بود. او و چند تن از اعضای خاندان فرمانفرمائیان پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، در پاریس سکونت کرده بودند. او در سن ۹۰ سالگی یا بیشتر، کم‌تر از یک سال بعد از انقلاب، در پاریس درگذشت. همسر وی در سال ۱۹۸۲ در پاریس درگذشت. ما تعدادی از نامه‌های سرشار از لطایف و بذله‌گویی و همچنین کارتهای او را نگاه داشته‌ایم. این خانم در آخرین نامه‌اش به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۹، پنجاهمین سال عروسی ما را، که خبرش را از ماریا ویگین aria Wi in شنیده بود، تبریک گفت؛ و گفت: «کاش از من هم دعوت می‌کردید چون من هم، ولو روی صندلی چرخدار در آن جشن شرکت می‌کردم». و فکر می‌کنم که او هنگامی که سیاح بزرگی بود و سن کمتری داشت با هواپیما به دهلی نرفته بود تا در آنجا نزد نوه خود که با دیوید رداوی i id eddaway عضو هیئت عالی ما در آنجا ازدواج کرده بود، اقامت کند.

یک نفر باید سرگذشت این خاندان برجسته فیروزها و فرمانفرمائیان‌ها را که بسیاری از آنان به پیشرفت و موفقیت چشمگیر ایران در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ خدمت کردند، بنویسد. در اینجا هدف من نوشتن درباره پدر آنها، فرمانفرماست. منابع من

\*. با توجه به اینکه در سطر بعد صراحتاً آمده است که وی (صفیه فیروز) کم‌تر از یک سال بعد از انقلاب درگذشت، لذا حضور وی در آوریل ۱۹۸۹ در پاریس، باید اشتباه جایی باشد شاید آوریل ۱۹۷۹ باشد. (فصلنامه)



عبدالحسین میرزا فرمانفرما در جوانی | ۱۷۴۳-۱۱

منحصراً انگلیسی است و خیلی احتمال دارد که اعضای خاندان او و دیگران این مطالب را یک جنبه و غرض ورزانه بدانند. به این دلیل است که قصد ندارم آنچه را که نوشته‌ام منتشر کنم. تحقیقات من در اداره اسناد عمومی و کتابخانه ایندیا آفیس کامل نیست و به کاوش بسیار بیشتری در هر دو مرکز فوق درباره فرمانفرما نیاز هست. مثلاً در مورد روابط او با انگلیسی‌ها در شیراز در طول جنگ بزرگ. آنچه ذیلاً می‌نویسم، تصویری از شخصیت فرمانفرما و رابطه نزدیک و سودمندی که بین او و انگلیسی‌ها در طول جنگ جهانی اول وجود داشت، به دست می‌دهد.

### شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما

#### نخستین سالها

عبدالحسین میرزا در حدود سال ۱۸۵۷ به دنیا آمد، وی پسر دوم شاهزاده فیروزمیرزا پسر عباس میرزای ولیعهد، پسر ارشد فتحعلی شاه، بود. ۱۸۸۰ به عنوان یک افسر زیرنظر هیئت نظامی اتریشی در تهران تعلیمات نظامی فراگرفت.

۱۸۸۶-۷ برای فرماندهی نظامیان آذربایجان، به تبریز فرستاده شد. ۱۸۹۱ با درگذشت برادر ارشدش به جانشینی او، به عنوان والی کرمان، منصوب شد. ۱۸۹۲ لقب فرمانفرما گرفت.

۱۸۹۴ از والیگری کرمان عزل شد، اما در ۱۸۹۵ دوباره به عنوان والی به آنجا بازگشت. نوامبر ۱۸۹۶ به سمت وزیر جنگ منصوب شد.

سپتامبر ۱۸۹۷ استعفا داد و در اکتبر به سمت والی فارس و بنادر، با مسئولیت برای مقاطعه حقوق گمرکی، منصوب شد. ژانویه ۱۸۹۹ او را به مصر و بغداد تبعید کردند.

۱۹۳۰ به تهران بازگشت و به سمت والی کرمانشاه و سپس کرمان منصوب شد. مارس ۱۹۰۷ پیش از رفتن به تبریز به عنوان والی آذربایجان، به مدت چند ماه وزیر عدلیه گردید.

۱۹۰۸ از کار برکنار و به تهران فراخوانده شد.

نوامبر ۱۹۳۹ در تهران درگذشت.

#### ظاهر و شخصیت

وقتی تقریباً سی و پنج ساله بود درباره‌اش می‌گفتند «مردی است باریک اندام، با



محمدحسین فیروز فرمانفرما | ۸۲۲۳-۳

قدی کم‌تر از حد متوسط، و تا حدی نزدیک‌بین... به طور کل، به عنوان یک ایرانی، آدم خیلی مطلعی بود... عطش زیادی به فراگیری دانش داشت و سرعت او در آشنا شدن با حقایق، بسیار زیاد بود.<sup>۱</sup> الا سایکس Ila Sykes او را چنین توصیف می‌کند که کوتاه‌قد است، عینک می‌زند و فرانسه را روان صحبت می‌کند، همچنین او را «تمدن‌ترین و روشنفکرترین شاهزادگان ایرانی»<sup>۲</sup> می‌دانند. در حدود همین زمان، در ۱۸۹۷، سرهنگ دوم پی‌کو Pi o ، وابسته نظامی در سفارت بریتانیا در تهران، او را «مردی دارای نیروی زیاد اما فاقد تشخیص و حضور ذهن»<sup>۳</sup> توصیف کرد. در ۱۹۰۵ ج.

P Sykes en o sand iles in Persia ondon  
 Ila Sykes ro Persia on a Side. Saddle ondon  
 e or y ol P Pi o

پی چرچیل P r ill یکی از کارکنان سفارتخانه (دبیر امور شرق)، گزارشی در مورد شخصیت‌های برجسته ایرانی تهیه کرد که در آن، بسیاری از جزئیات در مورد فرمانفرما را که در گزارش پیکو آمده بود ذکر کرد، اما دو سال بعد در نوشته‌ای ماشین شده و دستنویسی در مورد آنچه که احتمالاً رونوشت خود او از گزارش بود (و اکنون در اختیار افراد خاصی است) کلمات تندی در مورد فرمانفرما اضافه کرد. در این گزارش، فرمانفرما به عنوان «یک شخصیت جالب توجه، جاه‌طلب، توخالی و طماع، اما تا حدی دارای جاذبه شخصی»<sup>۴</sup> همچنین به عنوان «یکی از بدترین حاکمان ایالات که تاکنون شناخته شده است و آشکارا اقدام به اخاذیهای زیاد می‌کند که از این راه ثروت قابل ملاحظه‌ای به هم زده است»، توصیف شده است. پیکو در گزارش سال ۱۸۹۷ خود اظهار داشت که فرمانفرما «با داشتن ثروت زیاد در زمینهٔ املاک و سرمایه‌گذاریها در اروپا، اعتبار یافت»<sup>۵</sup>.

سر پرسی سایکس Sir Per y Sykes که فرمانفرما را به خوبی می‌شناخت و در دههٔ ۱۸۹۰ هنگامی که در کرمان کنسول بود و باز در شیراز در زمان جنگ بزرگ، از نزدیک با او کار کرده بود، او را با عبارت «قطعاً یکی از قابل‌ترین مردان در ایران»<sup>۶</sup> توصیف کرد. عکسی از فرمانفرما در چاپ ۱۹۲۱ تاریخ ایران A is ory o Persia اثر سایکس، او را که در آن زمان نزدیک به ۶۰ سال داشت، با موی سفید و با سبیلی پرپشت و پایین افتاده، نشان می‌دهد. با مطالعهٔ اسناد ادارهٔ اسناد عمومی P ndia ie ، تحت تأثیر شخصیتی قوی، طماع و تا حدی دسیسه‌گر قرار می‌گیریم، که از نخستین روزهای ورود خود به کرمان، اگر نگوییم پیش‌تر از آن، بنابه دلایل شخصی و شاید هم به دلایل میهن‌پرستانه، تصمیم گرفته بود که خود را با انگلیسی‌ها مرتبط سازد. این امر در طول جنگ بزرگ، مستلزم جرئت زیادی بود.

فرمانفرما، که با مظفرالدین شاه قرابت نسبی و سببی داشت و در نتیجه با او بسیار نزدیک بود، پس از جلوس این پادشاه به تخت سلطنت در سال ۱۸۹۶، به سمت وزیر جنگ منصوب شد و رهبری حرکت مخالفان را که باعث سقوط امین‌السلطان، صدراعظم، شد به دست گرفت. اما پس از چند ماه که در این منصب بود استعفا داد تا با

P r ill Personalities e or

بدون رونوشتی در ادارهٔ بایگانی (اسناد) عمومی، ولی دارای یک رونوشت در ادارهٔ اسناد اسکاتلند، رونوشتی دیگر با ضمیمه‌هایی ذکر شده، متعلق به دکتر جان گرنی J o n n e y ، از دانشکدهٔ وادهام Wad a ، آکسفورد ord است.

o i Sir Per y Sykes A is ory o Persia edn ii



انفصال روبه‌رو نشود.\* گفته شد که او به علت توطئه برای اعلام شاهزاده ناصرالدین خردسال (پسر شاه از خواهر فرمانفرما) به عنوان ولیعهد به جای وارث موجود که از مادری غیرقاجار بود، اعتماد شاه را از دست داده است. مقصود فرمانفرما، بر طبق گزارش، به دست آوردن منصب نایب‌السلطنه در مدت خردسالی خواهرزاده‌اش برای خود پس از مرگ شاه بیمار بود. دیگر دلایل اظهار شده برای سقوط فرمانفرما در این زمان عبارت بود از نپرداختن حقوق سربازان از سوی او، بی‌اعتنایی او در رسیدگی به دزدی افسران از جیره سربازان، دخالت او در تعیین سایر وزیران، و قبول رشوه‌هایی بالغ بر ۱۰۰.۰۰۰ پوند در طول نه ماهی که در منصب خود بود. بنابه گفته چارلز هاردینگ arles ardin e کاردار سفارت انگلیس در تهران، فرمانفرما «به واسطه فقدان لیاقت و فقدان صلاحیت اجرایی همراه با اشتباهی سیری‌ناپذیر برای دسیسه و منافع شخصی»<sup>۷</sup> موقعیت قوی خود در دربار را ضایع ساخت.

شاه پس از قبول استعفای فرمانفرما از وزارت جنگ، ظاهراً تصمیم گرفته بود او را برای بقیه مدت سلطنت خود (۱۸۹۶-۱۹۰۷)، دور از پایتخت نگاه دارد. فرمانفرما پس از امتناع از قبول حکومت مازندران، در اکتبر ۱۸۹۷ به عنوان والی فارس و بنادر خلیج به شیراز اعزام شد، اما عزیمت خود را چند هفته به تأخیر انداخت و در حومه تهران اردو زد. گفته می‌شد در آنجا همراه با روحانیون بر ضد دولت توطئه کرده است. می‌گفتند وقتی به شیراز رفت از رسیدگی به هرگونه دادخواست یا عریضه خودداری می‌کرد مگر اینکه با اسکناس همراه می‌بود.<sup>۸</sup> فرمانفرما پس از یک سال و اندی حکومت بر شیراز، به خارج تبعید شد و پیش از استقرار در بغداد، به مصر سفر کرد. در ۱۹۰۳ اجازه یافت که به ایران بازگردد که در این زمان او والی کرمانشاه و سپس والی کرمان شد.<sup>۹</sup> تا فوریه ۱۹۰۷، پس از مرگ مظفرالدین شاه، به تهران بازنگشت. سپس پیش از رفتن به تبریز به عنوان والی آذربایجان، چند ماه وزیر عدلیه بود.

### فرمانفرما و دربار قاجار

فرمانفرما نه تنها شوهر عمه مظفرالدین شاه بلکه هم از طریق ازدواج خواهرش با شاه، برادر زن او و هم از طریق ازدواج خودش با ام‌الخاقان دختر شاه، داماد او بود.

\* نگاه کنید به:

ae ar an ar aian e ic ies o rand ier A in d. awla  
nerna ional o mal o iddle as S dies A

نویسنده مقاله مذکور یکی از پسران فرمانفرمایان است.

ardin e o

id

P r ill o i

حضرت علیا خواهر فرمانفرما، که در ۱۸۸۱ با شاهزاده مظفرالدین ازدواج کرد، گفته می‌شد که همسر سوگلی شاه بود و موجب «نفوذ زیاد» فرمانفرما در دربار شد.<sup>۱۰</sup> همچنانکه شخصیت قوی فرمانفرما نیز موجب مزید آن شد. به این دلیل، فرمانفرما، اگرچه از نظر شاه افتاد ولی در سراسر دوران قاجار فردی بانفوذ باقی ماند.

### نخستین روابط با انگلیسیها

در ۱۸۹۳ ستوان پی. ام. سایکس (سر پرسی سایکس بعدی) از نگهبانان سوار دوم، در سفر به هندوستان از طریق ایران، در کرمان با فرمانفرما ملاقات کرد و سه روز به عنوان مهمان او در آنجا اقامت نمود. در اوایل سال ۱۸۹۵ سایکس همراه با خواهرش الا، برای گشودن نخستین کنسولگری بریتانیا در کرمان به آنجا بازگشت. او سپس دوستی بسیار صمیمانه‌ای را با فرمانفرما آغاز کرد. هم او و هم خواهرش در کتابهایی که بعداً منتشر کردند *en o sand iles in Persia* و *Side Saddle ro Persiaona* درباره دوستی و مهمان‌نوازی فرمانفرما مطالبی نوشته‌اند.

سایکس - که دوست داشت همیشه قمیز درکند - در نامه‌ای خطاب به سر مورتیمر دوراند *Sir ori er rand*، وزیرمختار انگلیس در تهران، مقام خود را به عنوان کنسول در کرمان چنین توصیف کرد:

رشک‌برانگیزتر اینکه، فقط کافی بود من خواستهایم را به آنها اظهار کنم تا آنها را انجام بدهند، و این در حالی بود که دوستی حضرت والا با دولت پادشاهی بریتانیا چنان آشکار بود که تمام مقامات منطقه و رؤسای محلی، هنگامی که به کرمان وارد می‌شدند بلا استثنا به دیدن من می‌آمدند و به من می‌گفتند که به آنها دستور داده شده با من ملاقات کنند.<sup>۱۱</sup>

دوراند این نامه را همراه با پیامی سری به نزد لرد سالیسبوری *Salis ry* در وزارت خارجه فرستاد که در پیام مذکور چنین آمده بود:

فرمانفرما در حال حاضر روابطی کاملاً دوستانه با ما دارد، و تحت نفوذ ماست. این اساساً به واسطه نفوذ شخصی فوق‌العاده سروان سایکس بر وی است؛ به سایکس واقعاً باید افتخار کرد چون با شیوه خاص خود باعث شده حضرت والا به او جلب شود و به او اعتماد کند و توصیه‌هایش را به کار بندد.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۰</sup> *en o sand iles in Persia*, Sykes o rand e er  
<sup>۱۱</sup> *id., rand o es a*



از راست: عبدالحسین میرزا فرمانفرما، خواهر سایکس و سایکس کنسول انگلیس در کرمان [۶۹۴-۲]

سایکس ادعا کرد که از برکت این نفوذ و دوستی توانسته است که شماری از دعاوی حل نشده هند بریتانیا را رفع کند؛ همچنین در نتیجه نفوذ فرمانفرما در دربار، شاه با پذیرش پیشنهادهای بریتانیا در مورد یک هیئت مرزی برای تعیین سرحدی حدود ۳۰۰ مایل مرز میان بلوچستان با هند بریتانیا موافقت کرده بود. بنابه گفته سایکس که خود یکی از اعضای هیئت بود، فرمانفرما به مأموران محلی دستور داد همکاری کنند و در نتیجه، «تعیین حدود، در کم‌تر از یک ماه به پایان رسید».<sup>۱۳</sup>

سایکس می‌دانست که فرمانفرما دارای «مبلغ قابل توجهی پول در سهام قرضه دولتی بریتانیا» است و فکر می‌کرد که اگر فرمانفرما به هر دلیلی، به بریتانیا وفادار باقی نماند «و اگر او به ما نارو بزند، چنان که او نمی‌تواند باور کند، دولت بریتانیا دارایی او را در بریتانیا توقیف خواهد کرد».<sup>۱۴</sup> سفارت بریتانیا در تهران فرمانفرما را که در سال ۱۸۹۶ به سمت وزیر جنگ منصوب شده بود، نه تنها قدرتمندترین عضو هیئت دولت می‌دانست بلکه وی را به اتفاق مخبرالدوله وزیر داخله به عنوان یکی از «بهترین دو دوست ما در ایران»<sup>۱۵</sup>

id. Sykes o rand, e er

id. Sykes o rand. e er

Pi o s Persian e ws iary.

تلفی می‌کرد.

دوستی فرمانفرما ۲۰ سال بعد در طول جنگ بزرگ، ارزش عظیم خود را ثابت کرد.

### روابط با انگلیسیها در طول جنگ ۱۸-۱۹۱۴

الف) فرمانفرما وزیر داخله می‌شود، ۱۹۱۵

انگلیسیها و روسها که قوای آنها با در گرفتن جنگ، با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، وارد خاک ایران شده بودند، از سوی یک رشته دولتهای ضعیف در تهران، به عنوان دشمن تلفی می‌شدند. همدردی ایرانیها بیشتر متوجه آلمان و متحد مسلمان آن، ترکیه بود. در این اوضاع و احوال، هر دو دولت بریتانیا و روسیه فقط بسیار خرسند بودند به این که حمایت افراد عالی رتبه‌ای از قبیل فرمانفرما را که به عنوان طرفدار متفقین، شناخته شده بودند به دست آورند و در صورت لزوم بهای آن را بپردازند. دیپلماتها و نمایندگان سیاسی بریتانیا و روسیه در تهران از هیچ‌گونه تلاشی در اعمال فشار زیاد به شاه و صدراعظم به نفع نامزدهای موردنظر خود برای تصدی پست‌های وزارتی کوتاهی درنگ نکردند.

در ژانویه ۱۹۱۵ والتس تاونلی Walter townley سفیر بریتانیا در ترغیب صدراعظم، مستوفی‌الملک، برای نصب فرمانفرما به عنوان وزیر داخله و وثوق‌الدوله، دیگر طرفدار متفقین، به عنوان وزیر امور خارجه، ناکام ماند. اما در آوریل، عین‌الدوله صدراعظم جدید در برابر فشار از سوی چارلز مارلینگ Charles arlin جانشین تاونلی عقب‌نشینی کرد و هر دو نفر را در هیئت دولت خود جای داد. شایعاتی مبنی بر این که ملیون و دموکراتها در حال توطئه برای کنار زدن فرمانفرما هستند باعث شد که سفرای بریتانیا و روسیه در آن زمان به عنوان متحد همکاری کنند نزدیکی با یکدیگر داشته باشند و به عین‌الدوله هشدار دهند که برکناری فرمانفرما، از سوی دول متبوع آنها به منزله عقب‌نشینی در برابر فشار آلمان تلفی می‌شود و به این معنی است که عین‌الدوله دیگر نمی‌تواند به حمایت انگلیس و روسیه امیدوار باشد. مارلینگ ضمن گزارش این موضوع به لندن، بر اهمیت پشتیبانی از فرمانفرما که او را در مقابله با توطئه آلمان، قاطع‌تر از صدراعظم می‌دانست، تأکید نمود؛ او برای این مقصود «از اصلی که جزء لاینفک سرشت فرمانفرما بود «کمک»<sup>۱۶</sup> گرفت. از قرار معلوم، این اصل، پول نقد بود. مارلینگ امیدوار بود که دولت روسیه به سفیر خود دستور دهد که همان کار را انجام دهد. پیام مارلینگ به وزارت خارجه با مخالفت یکی از اعضای وزارت خارجه مواجه



محمودلی میرزا فرمانفرمایان و فیروز میرزا نصرت‌الدوله در کنار دو ژنرال انگلیسی | ۸۴-۱۱

شد که به او گفت روسها با پرداخت یک کمک مالی دولتی به میزان ماهانه ۱۰۰۰ پوند «به عنوان یک تجربه، در صورت موافقت دولت انگلیس»، موافقت کرده بودند. پول، نه برای قادر ساختن فرمانفرما در توطئه برای ساقط کردن صدراعظم، بلکه برای جلوگیری از تبلیغات خصمانه و جلب افکار عمومی به کار می‌رفت تا دولت وقت سقوط کند و دولتی جدید به رهبری فرمانفرما تشکیل شود.<sup>۱۷</sup> این یک فکر به مراتب مزورانه بود چون باید روشن بوده باشد که عین‌الدوله در مراحل پایان کار خود بود. در حقیقت، یک هفته بیشتر طول نکشید که استعفا داد و فرمانفرما همراه با او از خدمت کناره گرفت. مارلینگ در ۱۶ ژوئیه شاه را دید و به او گفت که «اگر یک دولت رضایت‌بخش (یعنی کابینه‌ای شامل فرمانفرما به عنوان وزیر داخله) تشکیل نشود بریتانیا دولت ایران را تحت نفوذ دشمن تلقی می‌کند»<sup>۱۸</sup> با وجود این، تا نوامبر ۱۹۱۵ طول کشید تا فرمانفرما در هیئت دولت جدید مستوفی‌الممالک، وزیر داخله شد. ظاهراً فرمانفرما قبل از این زمان برای رفتن به شیراز به عنوان والی تعیین شده و نامه‌ای به امضای مارلینگ دریافت کرده بود حاکی از اینکه دولت انگلیس قول داده بود از او و خانواده‌اش در صورت نیاز حمایت

خواهد کرد.<sup>۱۹</sup>

نوامبر برای متفقین ماه بسیار بحرانی و حساسی بود. صحبت از رفتن شاه از تهران و پیوستن او به سفیران نیروهای دول محور در عبدالعظیم در سر راه اصفهان بود. در این زمان بود که انگلیسیها از طریق سفیر خود در تهران به مذاکره با فرمانفرما پرداختند و او را در منصب خود ابقا کردند و به حمایت از او ادامه دادند. مارلینگ به لندن گزارش داد که «فرمانفرما» با قبول منصب وزیر داخله «و اقدام قدرتمندانه فعلی خود اکنون خود را در بخت ما شریک کرده است و در قضیه ما جان و مال خود را به مخاطره انداخته است». مارلینگ توصیه کرد که دولت انگلیس با درخواست فرمانفرما موافقت کند که اگر کارها خراب شد و او مجبور شد که کشور را ترک کند دولت انگلیس «یک مقرری مناسب برای او تخصیص دهد تا او بتواند به ایران بازگردد و موقعیت خود را دوباره به دست آورد».<sup>۲۰</sup>

«اقدام قدرتمندانه» ذکر شده در بند بالا تقریباً به طور قطع اشاره دارد به فشار موفقیت‌آمیز فرمانفرما بر شاه که تهران را ترک نکند و به سفیران آلمان و ترکیه در خارج از تهران پیوندد.<sup>۲۱</sup>

در ۲۶ نوامبر، تنها نه روز پس از تقاضای فرمانفرما از مارلینگ، فرمانفرما به او گفت که وی تهدید به ویرانی همهٔ املاکش در غرب ایران شده است مگر اینکه یا به ملیون ضد متفقین پیوندد یا ایران را ترک کند. او در این وقت پرسید که اگر، چنانکه محتمل به نظر می‌رسد، این تهدید عملی شود آیا دولتهای بریتانیا و روسیه به او غرامت خواهند داد. وزارت خارجه با دریافت گزارش مارلینگ از این گفت وگو، به بوکانان anan سفیر انگلیس در پتروگراد دستور داد که دولت روسیه را مطلع سازد و به آنها خاطرنشان کند که «اطمینان بخشیدن به فرمانفرما اهمیت خاص دارد».<sup>۲۲</sup>

سپس در ۳ دسامبر، مارلینگ به وزارت خارجه تلگراف زد تا بگوید که بدترین رویداد پیش آمده است، انبارهای گندم فرمانفرما غارت شده و خسارت، بنابه تخمین فرمانفرما، ۱۰۰،۰۰۰ تومان برابر با ۱۸۵۰۰ پوند به نرخ رایج ارز است. مارلینگ توصیه کرد که به فرمانفرما ۱۵۰۰۰ پوند غرامت پرداخت شود، که این در آن ایام مبلغ کمی نبود، و بنابه درخواست فرمانفرما به نمایندگان او، کاکس و کینگز in s در

in e y alle .

PS arlin o .

Sir Per y Sykes o i ii

PS arlin o o anan,

لندن پرداخت شود و قبض رسید آن، تنها از طریق سفارت بریتانیا ارسال شود.<sup>۲۳</sup> مارلینگ در پاسخ به تردید لندن، گفت که به نظر وی میزان برآورد خسارات وارده صحیح است و خاطرنشان کرد که فرمانفرما مطالبه‌ای بابت ویرانی احتمالی دهات خود نمی‌کند «اما خواستار تعهدی از سوی دول انگلیس و روسیه است که پس از جنگ، او را در مقامی قرار دهند که در هر نقطه، با امکانات سستی ایران، خسارات خود را جبران کند»<sup>۲۴</sup> انگلیسیها چنان به حمایت از فرمانفرما مشتاق بودند که بدون هیچ تحقیق بیشتر، سه روز بعد به مارلینگ تلگراف زدند تا بگویند که «به زودی ۱۵۰۰۰ پوند به نمایندگان فرمانفرما در لندن پرداخت خواهد شد. ما، در حال گفت و گو با دولت روسیه درباره سایر موارد می‌باشیم».<sup>۲۵</sup> در این ضمن، حکومت هند موافقت کرده بود که در پرداخت این هزینه با وزارت خارجه سهیم شود، کمالیکه پرداختهای بعدی به فرمانفرما را آنها انجام دادند.

روسها در جریان امر قرار نگرفتند و به آنها گفته شد که انگلیسیها فکر نمی‌کنند که بتوانند هیچ اطمینانی به فرمانفرما در مورد جبران خسارت داراییهای او پس از جنگ بدهند، اما امیدوارند که دولت روسیه موافقت کند که به او «اطمینانی درباره غرامتی عادلانه بابت رخداد ویرانی دهات»<sup>۲۶</sup> بدهد. بوکانان در پاسخ، گزارش داد که روسها به سفیر خود در تهران دستور داده‌اند که «به فرمانفرما به‌طور کلی قول مبلغ معینی کمک نقدی را بدهد»<sup>۲۷</sup> و چند روز بعد بوکانان وزارت خارجه را مطلع ساخت که روسها مایلند که «علی‌القاعده» نیمی از کمک مالی را به فرمانفرما بپردازند.<sup>۲۸</sup>

(ب) فرمانفرما صدراعظم می‌شود، ژانویه ۱۹۱۶

سفیران بریتانیا و روسیه در شب عید کریسمس ۱۹۱۶ به اتفاق به حضور شاه بار یافتند و در این هنگام اصرار کردند که هیئت دولت مستوفی‌الممالک باید از عناصر متخاصم پاکسازی شود. آنها به او گفتند که تغییر صدراعظم، در آینده نزدیک، اجتناب‌ناپذیر است و مارلینگ پیشنهاد کرد که منصب مستوفی به فرمانفرما واگذار شود. بنابه گفته مارلینگ، شاه «کاملاً موافقت کرد و اصرار نمود که این مورد باید فوراً انجام

PS arlin o  
 PS arlin o  
 PS o arlin ,  
 PS o anan.  
 PS anan o ,  
 PS anan o ,

شود. او قول داد که به فرمانفرما اصرار کند که منصب را فوراً بپذیرد.<sup>۲۹</sup> احمدشاه به قول خود وفا کرد و فرمانفرما روز بعد به صدارت منصوب شد - صدارتی که سه ماه بیشتر دوام نکرد. در طول این دوره کوتاه، فرمانفرما پیش‌نویس اتحاد انگلیس و روسیه با ایران را تسلیم سفرای مذکور کرد، و تعجیبی ندارد که این طرح به نتیجه‌ای نرسید.

فرمانفرما در طول نخستین هفته‌های کار خود به عنوان صدراعظم، هم با مارلینگ و هم با سفیر روسیه در مورد حمایت مالی از او و از دولت او در صورتی که مجبور به فرار از کشور می‌شد، در تماس بود. توافق‌هایی درخصوص کمک مالی به میزان ۱۰,۰۰۰ تومان (۱۸۰۰ پوند) در ماه به دولت ایران در طول جنگ، به عمل آمد.<sup>۳۰</sup> در این ضمن دولت انگلیس با پرداخت ۴۰۰ پوند در ماه به فرمانفرما، در صورت مجبور شدن او به فرار، موافقت کرد، مشروط بر این که آنها قانع می‌شدند که او برای چنین کاری دلایل کافی دارد. این مبلغ، فرمانفرما را که مدعی بود با آن نمی‌تواند زندگی مناسبی در اروپا داشته باشد، قانع نکرد.<sup>۳۱</sup> با وجود این، روسها آماده بودند که در پرداخت ۴۰۰ پوند با دولت انگلیس رقابت کنند. در یادداشتی از وزارت خارجه چنین آمده: «در مدتی که او در سمت خود باقی بماند تا ۳۰,۰۰۰ پوند و سالانه ۹۶۰۰ پوند از سوی سفارت به او داده خواهد شد»<sup>۳۲</sup> و استنباط من از این نکته این است که صرف‌نظر از پرداخت ۱۵۰۰۰ پوند از سوی بریتانیا و روسیه به خاطر خسارت وارده به انبارهای غله او، هر دو دولت آماده بودند تا ماهانه مبلغ ۴۰۰ پوند به او کمک مالی کنند، خواه مجبور به فرار بشود خواه نشود.

دوره صدارت فرمانفرما کلاً بسیار کوتاه بود. مارلینگ این آینده را دید و گزارش داد که «طمع فرمانفرما، ادامه ماندن وی در منصب صدارت را به سرعت غیرممکن می‌سازد». او روز بعد، ۲۹ فوریه ۱۹۱۶، به وزارت خارجه هشدار داد که سقوط فرمانفرما «به واسطه طمع او، عدم تمایل او به کار صادقانه با سفارت روسیه، و تحریکات جناح طرفدار روسیه»<sup>۳۳</sup> قریب‌الوقوع است. دو روز بعد فرمانفرما استعفا داد.

ج) فرمانفرما والی فارس می‌شود، ۲۰-۱۹۱۶

منصب بعدی فرمانفرما، حکومت فارس بود. بریتانیاییها برای این امر به شدت فشار می‌آوردند، زیرا خواستار فردی طرفدار متفقین در آنجا بودند تا به اوضاع خصمانه و

arlin o  
PS o arlin arlin o  
o arlin in e  
arlin o





فرمانفرما در یکی از باغات خود | ۶۶۲-۲

آشفته‌ای که در آن زمان در ایالت فارس حکمفرما شده بود، فیصله دهد - کنسولیاری بریتانیا که یک هندی بود، در سپتامبر ۱۹۱۵ به قتل رسیده بود، بانک شاهی تحت مالکیت بریتانیا غارت شده بود، و بدتر از همه در نوامبر سرکنسول بریتانیا، کارمندان او و برخی دیگر از اتباع انگلیسی را دستگیر کرده و به اسارت به سواحل جنوب برده بودند.

در مه ۱۹۱۶ مارلینگ گزارش داد که شاه با اکراه با تعویض عمومی محبوب خود با فرمانفرما به عنوان والی فارس موافقت کرده است به شرط این که عمومی او والی کرمان شود.<sup>۳۴</sup> اگرچه فرمانفرما می‌بایست پس از آن همراه با ۴۰۰ نفر محافظ شخصی از دهات خود تهران را ترک کند، لیکن تا اکتبر به شیراز نرسید. هنگام انتصاب خود، به مارلینگ گفته بود که به علت از میان رفتن داراییهای ایالت، او به کمک فوق‌العاده‌ای بین ۴۰,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰ تومان (۵۶۰۰ پوند / ۸۰۰۰ پوند) در ماه به مدت یک یا دو ماه پس از ورود خود، احتیاج دارد.<sup>۳۵</sup> این کمک برای اهداف اداری، از جمله پرداخت حقوق ژاندارمری، مورد نیاز بود.

خزانه‌داری در حالی که از «جریان رو به رشد کمک مالی به مقامات عالی‌رتبه در دولت ایران» اظهار نگرانی می‌کرد، در مواجهه با اصرار وزارت خارجه در مورد «مسائل مهم و فوری مورد بحث»، با پرداخت ۴۰,۰۰۰ تومان برای سه ماه برای تأمین هزینه‌های فرمانفرما در فارس موافقت کرد، و این در زمانی بود که فهمید چنین مساعده‌ای به حساب دولت ایران است و در موقع خود قابل پس گرفتن از آنها است.<sup>۳۶</sup> اداره امور هند نیز قبول کرد که حکومت هند نیمی از هزینه مذکور را بپردازد.

فرمانفرما به هنگام بحث درباره این کمک مالی، به مارلینگ گفت که دولت ایران در مورد صورت مفصل حسابها اصرار می‌ورزد و می‌ترسد که دشمنان او در تهران در آن موقع «موفق شوند که اجازه استفاده از قسمت عمده‌ای از هزینه را ندهند». بنابراین پیشنهاد کرد که ۴۰,۰۰۰ تومان در دو قسمت پرداخت شود، ۳۰,۰۰۰ تومان به صورت قابل استرداد از دولت ایران که او برای آن، حسابهای بی‌نقص ارائه می‌داد، و ۱۰,۰۰۰ تومان، بلاعوض که مستقیماً به فرمانفرما پرداخت شود.<sup>۳۷</sup>

اگرچه مارلینگ می‌ترسید که بخشی از این مبلغ دوم به جیب خود فرمانفرما راه پیدا کند، از پیشنهاد وی حمایت کرد، ضمن آنکه خزانه‌داری نیز تسلیم استدلال این وزارت

arlin o  
 PS arlin o  
 PS , reas ry le er o , o arlin  
 PS arlin o ,



افسران انگلیسی پلیس جنوب | ۸۴۱۷-۳

خارجه شد که: «امتیازات سیاسی و تجاری‌ای که به دست می‌آید این رویه خلاف قاعده را کاملاً توجیه می‌کند».<sup>۳۸</sup>

مارلینگ در ۳۰ ژوئن ۱۹۱۶ نامه‌ای خطاب به وزیر امور خارجه ایران، شاهزاده اکبر میرزا صارم‌الدوله (که ظاهراً هم جزو حقوق‌گیران بریتانیا بود و هم روسیه)<sup>۳۹</sup> نوشت و به او اطلاع داد که چون دولت ایران «در تهیه منابع مالی لازم برای ساختن شاهزاده فرمانفرما به اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت خود در بازگرداندن اقتدار دولت شاهنشاهی در فارس» ممکن است دچار اشکال شود «انگلیسیها آماده‌اند تا در صورت نیاز، مساعده‌هایی برای این منظور پردازند. این مساعده‌ها را در صورت امکان از درآمدهای فارس یا از محل هر کمک یا مساعدت مالی دیگری که دولت انگلیس بتواند در آینده به ایران بدهد یا از هر منبع دیگری می‌توان جبران کرد. مبلغ ۳۰,۰۰۰ تومان در ماه که برای این منظور کافی بود ذکر شد؛ اما مارلینگ درباره ۱۰,۰۰۰ تومان که مستقیماً

به توسط سفارت بریتانیا و سرکنسول در شیراز به فرمانفرما پرداخت می‌شد چیزی نگفت.<sup>۴۰</sup>

در نخستین روزهای سال ۱۹۱۸ که روند جنگ چه در اروپا و چه در ایران به نفع متفقین نبود فرمانفرما جویا شد که سرنوشت او در صورت سقوط ایران چه خواهد بود.<sup>۴۱</sup> مارلینگ از وزارت خارجه نظر خواست. نظر موافق وزارت خارجه این بود: «معمول آن است که از هر کس که خود را در قضیه ما گرفتار کرده است و با ما کار می‌کند، چنانکه فرمانفرما چنین می‌کند، حمایت لازم را به عمل آوریم،» و از نیات فرمانفرما جویا شدند.<sup>۴۲</sup> مارلینگ که می‌دانست آلمانیها قولهای سخاوتمندانه‌ای به نظام‌السلطنه، شخص اصلی تحت‌الحمایه خود، داده بودند، در پاسخ خود توصیه کرد سالانه ۲۰,۰۰۰ پوند برای فرمانفرما و ۱۰,۰۰۰ پوند دیگر برای شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز، پسر ارشد او، در صورتی که تبعید شوند، پرداخت شود.<sup>۴۳</sup>

فرمانفرما در ژوئن، درخواستهای خود را طی نوشته‌ای به اطلاع سرکنسول انگلیس در شیراز رساند. درخواست کرد که ۴۰,۰۰۰ پوند در سال به عنوان غرامت در قبال درآمد از دست رفته املاک خود و پنج پسر بزرگترش در طول سه سال گذشته به او بدهند و تا زمانی که املاک احیا شوند، پرداخت ادامه یابد. او همچنین از دولت انگلیس درخواست کرد که جان، مال و حیثیت او و خانواده‌اش را تضمین کند و در صورتی که مجبور به ترک ایران و املاک خود گردد، ملکی در خاک بریتانیا همراه با درآمدی برای او و پسران او پس از مرگ وی، برابر با آنچه از دست داده بود، به آنها داده شود.<sup>۴۴</sup> تقریباً مقارن با همین زمان، فرمانفرما همچنین درخواست کرد که دولت انگلیس بخشی از سرزمین سنیه را در بین‌النهرین، که در آن زمان به توسط قوای بریتانیا اشغال گردید، در اختیار او بگذارد.

مارلینگ این درخواستها را با تلگراف به اطلاع وزارت خارجه رساند و تأکید کرد که «خدمات» فرمانفرما «به ما بسیار عظیم بوده است». او، ضمناً، توصیه کرد مبلغ ۳۰,۰۰۰ پوند و ۱۰,۰۰۰ پوند در سال به ترتیب برای فرمانفرما و شاهزاده فیروز در صورتی که به تبعید فرستاده شوند، به علاوه یک مبلغ اضافی ۱۵۰۰۰ پوند و نیز یک قطعه زمین در بین‌النهرین به عنوان غرامت خسارت وارد شده بر املاک او در نظر گرفته

PS arlin o Prin e Ak ar ir a, e er

PS arlin o .

PS arlin o,

PS alin o

PS arlin o,

بخشی از اهمیت مربوط به حفظ حُسن نیت فرمانفرما و جلب رضایت وی را، می‌توان از توجهی جدی که از سوی کمیته شرقی هیئت دولت [انگلیس] به این پیشنهادها می‌ذول می‌شد، استنباط کرد. آنها خواستار جزییات بیشتری درباره خسارات ادعایی فرمانفرما شدند، اما حاضر بودند ماهانه مبلغ ۶۰۰۰ تومان (یا ۲۵۰۰ پوند) به او و خانواده او مقرری پرداخت کنند: «مادامی که او (الف) والی فارس بماند (ب) روابط دوستانه‌ای با ما داشته باشد و (ج) در طول مدت جنگ»، در صورت ضبط املاک وی یا در صورت تبعید شدن وی، حکومت بریتانیا پرداخت «مقرری مناسبی» به وی را مورد لحاظ قرار خواهد داد.<sup>۲۶</sup>

مارلینگ این پاسخ را رضایتبخش ندانست و تصمیم گرفت که آن را به دست فرمانفرما ندهد. در نتیجه، نه فرمانفرما و نه پسرش شاهزاده فیروز، غیر از ورقه تحت‌الحماکی [e e r o r o e ion] که مارلینگ در نوامبر ۱۹۱۵ به فرمانفرما داده بود و یک نامه مشابه که پس از امضای معاهده انگلیس و ایران در اوت ۱۹۱۹ به شاهزاده فیروز داده شده بود، نتوانستند هیچ تعهد محکمی از دولت انگلیس بگیرند. در ایام تیره اوایل سال ۱۹۱۸، ظاهراً فرمانفرما فکر می‌کرد که ایران سقوط خواهد کرد و میان روسها در شمال و انگلیسیها در جنوب تقسیم خواهد شد. او، با چنین تصویری، به سرکنسول انگلیس در شیراز پیشنهاد کرد که دولت انگلیس در پایان جنگ کتباً اعطای مقام شاهزادگی جنوب ایران را که «اسماً تابع ایران ولی عملاً مستقل» می‌بود، برای او تضمین کند. فرمانفرما ادعا می‌کرد که این امر به معنای تضمین ایجاد «کشوری امن، با مدیریت صحیح و کاملاً تحت نظارت» بریتانیا خواهد بود. مارلینگ که معمولاً نسبت به فرمانفرما و درخواستهای او نظر بسیار مساعدی داشت، این پیشنهاد فرمانفرما را اشاره‌ای ضمنی مبنی بر الحاق جنوب ایران به بریتانیا دانسته آن را نوعی «دورویی شرم‌آور» تلقی کرد.<sup>۲۷</sup>

در اینکه فرمانفرما در طول جنگ بزرگ، خدمات قابل توجهی برای منافع متفقین انجام داد، نمی‌توان تردید کرد. قبلاً در سال ۱۹۱۶ این خدمات، با اعطای نشان شوالیه صلیب اعظم سن میشل و سن جورج [ ]، مورد تأیید و قدردانی قرار گرفته بود؛ به این ترتیب آنچه که سایکس بیست سال پیش از آن به عنوان «بزرگترین آرزوی فرمانفرما

PS arlin o ,

PS o arlin ,

PS arlin o ,

– یک نشان انگلیسی – توصیف کرده بود، برآورده شد.<sup>۴۸</sup> او در شیراز هم با سرکنسول بریتانیا و هم با دوست قدیمی او پرسسی سایکس که در اواخر سال ۱۹۱۶ مقرر فرماندهی تفنگداران جنوب ایران را (که خود فرماندهی آن را برعهده داشت) در شیراز تأسیس کرد، همکاری بسیار نزدیکی داشت. اگرچه در ۱۹۱۸ سایکس فرمانفرما را متهم کرد که مردم خود را غارت می‌کند و درصدد بهره‌برداری از گرفتاریهای بریتانیاست،<sup>۴۹</sup> ولی بعداً ناگزیر شد درباره خدمات فرمانفرما در شیراز، چنین بگوید:

موقعیت حضرت والا موقعیت بسیار دشواری بود که بین هیئت دولت در تهران و خواسته‌های ما در اینجا [شیراز] گیر کرده بود، و شاید تنها خود او می‌توانست آن را برطرف سازد. وی قطعاً در بسیاری از مسایل نمی‌توانست با ما کاملاً هم‌عقیده باشد، لیکن تأثیر پسرانش معمولاً در آخر کار مسیر درست را درپیش می‌گرفت.<sup>۵۰</sup>

در ۱۹۱۷ سرکنسول در شیراز پیشنهاد کرد که به فرمانفرما «که کارهای عالی در اینجا برای ما انجام داده و دارد انجام می‌دهد» باید یک خودروی موتوری، مانند آنچه که برای تفنگداران جنوب ایران تهیه می‌شد، اهدا شود.<sup>۵۱</sup> دولت هندوستان و وزارت خارجه به سهولت موافقت کردند و به فرمانفرما، چنانکه بایست، یک خودرو و وسایل یدکی و همچنین کمی بعد یک موتورسیکلت، داده شد. در اکتبر ۱۹۱۸ بالفور al o r وزیر خارجه، به هنگام درگذشت جعفر پسر فرمانفرما که در هارو arrow تحصیل می‌کرد، با فرستادن پیام تسلیتی شخصی به فرمانفرما گامی غیرمعمول برداشت. مقامات به بالفور گفته بودند که «شاهزاده فرمانفرما از سالهای متمادی تاکنون فواید چشمگیری برای ما داشته است.»<sup>۵۲</sup> طی دو سال بعد، هنگامی که به نظر می‌رسید دوران فرمانفرما در شیراز روبه اتمام است، لسلوت الیفنت an elo li an که در بخش اعظم دوران جنگ، در وزارت خارجه مسئول امور ایران بود، در گزارش خود چنین نوشت: «بعضی از ما هرگز هیچ فکر نادرستی در مورد خصوصیت فردی حضرت والا نداشته‌ایم، بلکه او در سخت‌ترین مواقع به خوبی به ما خدمت کرد و فکر می‌کنم که رفتن او حتی در حال حاضر مایه تأسف است.»<sup>۵۳</sup>

اگرچه پرداخت کمک مالی ۴۰,۰۰۰ تومانی به فرمانفرما در ابتدا تنها برای سه ماه

Sykes o rand. e er

Sir Per y Sykes o i ii

o S ira o ew el i.

li an in e

li an , in e.

Sir Per y Sykes o i ii

تصویب شد، بنابه اصرار وزارت خارجه برای مدتهای مختلف - با بعضی تغییرات در مبالغ پرداختی - تا بیش از سه سال تجدید شد، تا اینکه جنگ تمام شد و معاهده انگلیس و ایران در اوت ۱۹۱۹ به امضا رسید؛ در این هنگام هم خزانه‌داری و هم اداره هندوستان پرداختهای خود را قطع کردند و دیگر پولی به او نپرداختند. در سپتامبر، پرسنل کاکس Per y o که دو سال پیش از آن جانشین مارلینگ شده بود، به شدت ولی با عدم موفقیت، از درخواست سرکنسول انگلیس در شیراز (که مورد درخواست مصرانه فرمانفرما بود) حمایت کرد که پرداخت ۱۱۰۰۰ تومان ماهانه «بلاعوض» به فرمانفرما «برای مدتی دیگر» ادامه یابد. کرزن r on طی تلگرامی به کاکس گفت که «نظر به وضعیت مالی عمومی در اینجا و نیاز ضروری به حداکثر صرفه‌جویی، نمی‌توانم نامه دیگری به خزانه‌داری و اداره هندوستان برای هرگونه ادامه ترتیب مواجهی که تاکنون به فرمانفرما پرداخت شده است، بفرستم». به جای آن، کرزن انتظار داشت که دولت ایران این هزینه‌ها را از محل دو میلیون بوند وام اعطایی به موجب معاهده امضا شده اخیر میان انگلیس و ایران، تأمین کند.<sup>۵۲</sup> همه آنچه کرزن توانست انجام دهد، ترغیب خزانه‌داری به این بود که اجازه دهد که «پرداخت شخصی» ماهانه ۲۰۰۰ تومان به فرمانفرما تا پایان سال ادامه یابد. کرزن استدلال کرد که قطع این مقرری، درست در هنگامی که پسر فرمانفرما، شاهزاده فیروز، که در آن زمان وزیر خارجه بود، همراه با شاه برای دیداری رسمی در شرف ورود به لندن بود، اوضاع را آشفته و دشوار ساخته و موجب گرفتاری خواهد شد.

هنگامی که شاهزاده فیروز و دو عضو دیگر گروه مذاکره‌کننده ایرانی که نزد انگلیسی‌ها به «اصحاب ثلاث» مشهور بودند، پیش از موافقت با امضای معاهده انگلیس و ایران که کرزن به آن دل بسته بود، برای پرداخت یک مساعده ۴۰۰,۰۰۰ تومانی (۱۳۱۱۴۷ پوندی) - که اظهار می‌کردند آنها را قادر می‌سازد تا مخالفان معاهده را بخرند - اصرار کرده بودند، کرزن خشمگین شده بود. خشم او در آخرین تلگرام ارسالی به کاکس در خصوص هرگونه پرداختهای دیگر به فرمانفرما، انعکاس یافت. آنچه او گفت، این است:

باتوجه به مبالغ هنگفتی که در طول جنگ به خانواده او داده‌ایم و به خصوص باتوجه به قسط اول به صورت وام | که ۴۰۰,۰۰۰ تومان «رشوه» باید از آن کسر شود | که قطعاً بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را باید شاهزاده فیروز دریافت کرده باشد، دلیلی نمی‌بینم که چرا باید به ما تذکر بدهند که پرداخت «وام الزامی» دیگری را تقبل

کرده و برعهده بگیریم.<sup>۵۵</sup>

از اظهاریه ارسالی سرهنگ دوم ها.ک. گوگ A 0 سرکنسول در شیراز به وزارت خارجه در مورد مبالغ پرداخت شده به فرمانفرما تحت قاعده پس گرفتنی / بلاعوض، می توان به تصوری رسید. این پرداختها که به عنوان پرداختهایی «برای قادر ساختن شاهزاده فرمانفرما به اجرای مأموریت خود در بازگرداندن اقتدار دولت ایران در فارس» توصیف شده بود، نشان می دهد که در طول بیست و هشت ماه بین ۲۰ مه ۱۹۱۶ و ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۸، مجموعاً ۶۱۴۷۰۴ تومان (یا ۲۰۵۰۰۰ پوند) به فرمانفرما پرداخت شد که از این مبلغ، ۳۹۳۰۴۷ تومان قابل پس گرفتن از دولت ایران (شامل ۱۵۰,۰۰۰ تومان برای ژاندارمری) و ۲۲۱۶۵۷ تومان (یا ۷۳۹۰۰ پوند)، بلاعوض بود.<sup>۵۶</sup>

در مورد پرداختهای مستقیم بلاعوض از طریق بانک شاهنشاهی و سفارتخانه به فرمانفرما تا اندازه ای ابهام وجود دارد که شاید قابل درک باشد. ۱۰,۰۰۰ تومان اولیه، به زودی ماهانه ۱۱۰۰۰ تومان شد، در حالی که در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ اشاراتی به ۱۲۰۰۰ تومان وجود دارد، اگرچه پرداختهای صورت گرفته در هر ماه توسط بانک شاهنشاهی رقم ثابت ۱۱۰۰۰ تومان است. شاید ۱۰۰۰ تومانهای اضافی، از وجوه مربوط به خدمات مخفی سفیر انگلیس فراهم می شد. این چیزی است که احتیاج به تحقیق بیشتری دارد.

در یادداشتی از اداره هندوستان، صورت ریز مربوط به پرداخت ۱۱۰۰۰ تومانهای ماهانه به فرمانفرما به قرار زیر تفکیک شده است:

- ۲۰۰۰ تومان مقرری شخصی
- ۶۰۰۰ تومان هزینه نگهداری قوا
- ۳۰۰۰ تومان برای اهداف اداری، که از این مبلغ
- ۱۰۰۰ تومان «در هر صورت برای امور دفتری شخصی»<sup>۵۷</sup>

«مقرری شخصی»، بر طبق مدارک، یک قرار شخصی گذاشته شده با فرمانفرما پیش از رفتن او به شیراز و برای حمایت از خانواده او در تهران بود.<sup>۵۸</sup> یک ۲۰۰۰ تومان اضافی در هر ماه به عنوان حقوق به او پرداخت می شد که «پس گرفتنی» بود. یعنی از قبیل ۳۰,۰۰۰ تومانی که فرمانفرما برای آن به دولت ایران حساب پس می داد، تأمین

PS o . See also  
 o . es a  
 PS . ndia i e in e,  
 PS o .





عکس اهدایی عبدالحسین میرزا فرمانفرما به سایکس در ۵۶ سالگی خود | ۱۲-۵۴۸

می‌شد.<sup>۵۹</sup> مبلغ ۶۰۰۰ تومان و ۳۰۰۰ تومان بلاعوض یادشده به عنوان «هزینه‌های اضافی برای محافظان شخصی او [فرمانفرما] و سربازان دولتی و دیگر هزینه‌های اداری اضافه بر ردیف ثابت دولت»،<sup>۶۰</sup> در نظر گرفته شده بود. این مبلغ پس از تأیید سرکنسول در شیراز مستقیماً به فرمانفرما پرداخت می‌شد البته با در نظر گرفتن این نکته که بسیار بعید است که سرکنسول تحقیق دقیقی در جزئیات امر صورت می‌داد.

او احتمالاً در مورد حدود ۳۱۷۰۰۰ تومان (یا ۱۲۰,۰۰۰ پوند) پرداخت شده به فرمانفرما بین مه ۱۹۱۸ و آوریل ۱۹۱۹ به عنوان هزینه سرکوب شورش ایل قشقایی به رهبری صولت‌الدوله، نیز تحقیق دقیقی نکرده است. بنابر جزئیات ذکر شده از سوی سرکنسول انگلیس در شیراز، پرداختهایی برای تأمین هزینه لشکرکشی‌هایی بر ضد قشقاییها بود و مبالغی به افراد مختلف داده شد که اسامی آنها در فهرست آمده است و از قرار معلوم رؤسای ناراضی طوایف بودند. پول، از قبیل وجوه خدمات سری که در اختیار مقامات انگلیسی در تهران و بوشهر بود، فراهم شد. به علاوه در حدود همین زمان، به فرمانفرما نیز ماهانه ۸۴۰۰ تومان برای تأمین حقوق محافظان مستقر در جاده میان شیراز و اصفهان، پرداخت شد.<sup>۶۱</sup>

پایان یافتن این پرداختهای شخصی، احتمالاً دلیل بر این بود که چرا فرمانفرما در نوامبر ۱۹۱۹ در مورد استعفا از مقام خود در شیراز، سخن گفت. اما هنگامی که سرانجام حدود یک سال بعد شیراز را ترک کرد، این امر بنا به گفته هرمن نورمن *er an or an* که جانشین کاکس در سفارت بریتانیا شده بود، به این علت بود که به واسطه «غیرمردمی بودن شدید» که غارتگری او برایش به بار آورده بود در معرض طغیان خشم عمومی بر ضد خود قرار گرفته بود، لذا باقی ماندن او در مقامش، غیرممکن بود. نورمن، فرمانفرما را به عنوان «درنده‌خویی آنچنان شدید که حتی برای یک شاهزاده ایرانی غیرعادی است»<sup>۶۲</sup> توصیف کرد. به این دلیل، نورمن احساس کرد که کوشش برای ابقای فرمانفرما به عنوان والی در شیراز بی‌فایده است، نظری که وزارت خارجه با آن موافق بود.

مصدق السلطنه (همان دکتر مصدق بحران نفتی سال ۱۹۵۱)، یکی از خویشاوندان نزدیک فرمانفرما که خواهر او مادر مصدق بود و در عین حال خواهر مصدق با پسر فرمانفرما، شاهزاده فیروز، ازدواج کرده بود، جانشین فرمانفرما شد. نورمن معتقد بود که

PS  
o  
o es a  
or an o es a  
or an o

مصدق نه از نفوذ سیاسی برخوردار است و نه از وجهه مردمی؛<sup>۶۳</sup> چیزی که در سال ۱۹۵۱ به هیچ وجه قادر به گفتن آن نبود!

### پایان یک دوستی

رابطه دوستانه نزدیکی که برای مدت‌های مدید بین فرمانفرما، خانواده‌اش و انگلیسیها وجود داشت، در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ هنگامی که رضاخان نه تنها کودتای موفقیت‌آمیز خود را به منصه ظهور رساند بلکه همچنین فرمانفرما و دوتن از پسرانش را که یکی از آنها شاهزاده فیروز بود به زندان انداخت، به پایانی ناگهانی رسید. سه ماه بعد با سقوط سید ضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر، این سه تن احتمالاً در نتیجه مداخله سفارت بریتانیا به نفع آنها، آزاد شدند. زمانی که شاهزاده فیروز آزاد شده متقاعد گردید که، سفارتخانه در کودتا دست داشته است، چنانکه بعضی از افراد خانواده او هنوز معتقدند، به شدت مخالف بریتانیا گردید و گفته شد که به منظور تشکیل یک اکثریت ضدانگلیسی در مجلس، نزدیک به ۶۰,۰۰۰ تومان خرج کرد.<sup>۶۴</sup> در نتیجه، روابط میان سفارتخانه و فرمانفرما و خانواده او بسیار تیره شد. در اکتبر ۱۹۲۱ هنگامی که فرمانفرما جویا شد «که آیا برای او و خانواده او ممکن است که موقعیت قبلی خود را در ارتباط با سفارتخانه، دوباره به دست آورند»، اسمارت دبیر امور شرق در سفارتخانه، تا حدودی خیالش را راحت کرد. به علت رفتار «آشکارا خصمانه» فرمانفرما و خانواده او در طول پنج ماه پیش از آن، سفارتخانه به وزارت خارجه پیشنهاد کرد که ورقه تحت‌الحمایگی فرمانفرما در طول جنگ، باطل شود.<sup>۶۵</sup> اما وزارت خارجه ترجیح داد که این ورقه تحت‌الحمایگی را به عنوان سلاحی برای آینده حفظ کند.

دو سال بعد شاهزاده فیروز که موفق نشده بود در پنج هیئت دولت متوالی، سمتی به دست آورد، بدون موفقیت چندان، با دعوت از پرسی لورن Per y oraine سفیر بریتانیا کوشید تا با سفارتخانه آشتی کند. اندکی پس از آن، فرمانفرما خود، لورن را دعوت کرد و جویا شد که «اکنون ورقه تحت‌الحمایگی که چارلز مارلینگ به او و خانواده‌اش داده، دارای چه ارزشی است».

لورن از دادن پاسخ مستقیم اجتناب کرد. او پس از این که به فرمانفرما گفت که فعالتهای ضدبریتانیایی شاهزاده فیروز در طول سه ماه گذشته تأثیر اسفباری بر دولت انگلیس گذاشته بود | چنانکه از تعدادی از یادداشتهای توأم با کج خلقی کرزن در اداره

اسناد عمومی، می‌توان دریافت]، به فرمانفرما توصیه کرد که از سیاست دور شود و در مورد ورقه اصرار نکند.<sup>۶۶</sup> لورن به مشورت با وزارت خارجه پرداخت که در آن‌جا در واقع تمام اسناد مربوط به ایران به کرزن وزیر خارجه تسلیم می‌شد که به واسطه عدم قبول معاهده انگلیس و ایران از سوی ایران، سخت ناامید شده بود و در این زمان حرف خوبی برای شاهزاده فیروز نداشت. او همچنین آگاه بود که فرمانفرما برای جلوگیری از مبارزه ضدبریتانیایی پسرش، کاری انجام نداده بود. کرزن در این موقع، ضمن یک گزارش رسمی و تند نوشت: «من نامه ائتضمین را به خاطر اقدام بعدی خانواده او، باطل شده تلقی می‌کنم».<sup>۶۷</sup>



oraine o .

r on in c. o e e r

برای اطلاع بیشتر درباره فرمانفرما در شیراز در سال ۱۹۱۶، همچنین نگاه کنید به:

, and